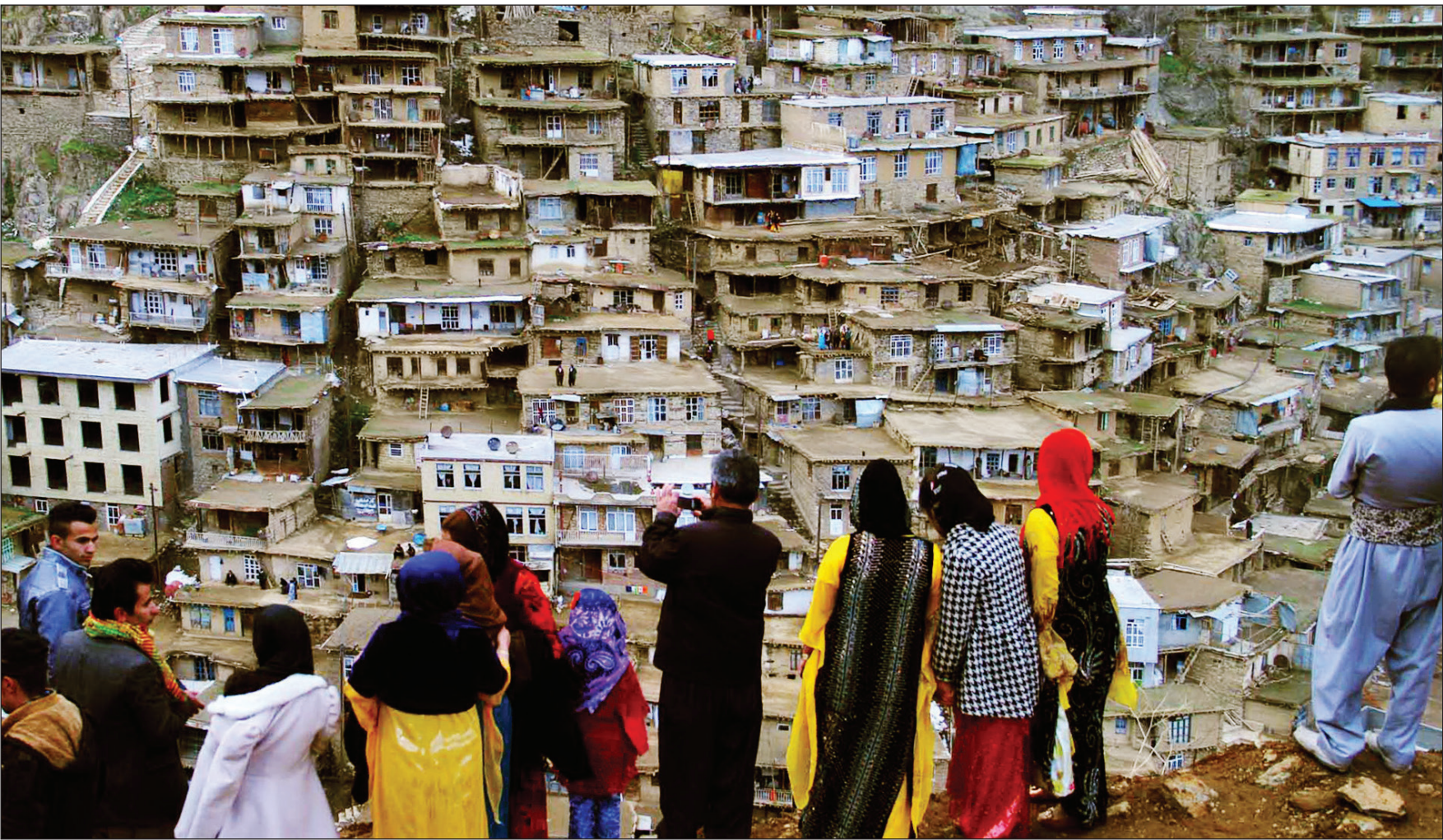


همیشه‌ی ایرانی‌ها



عکس: بهمنشویز/ایمن‌شهریار

راز نام‌ها، رسم زندگی

یک کارشناس میراث ناملموس: مطالعه نام قدیمی روستاها و مناطق طبیعی کدهای فرهنگی برای زندگی در یک اقلیم است

روستا زندگی کنیم یا نه و اگر می‌توانیم چطور باید به کشاورزی و دامپروری و تهیه پوشاک و دیگر موارد زندگی بپردازیم تا بتوانیم در این سرزمین دوام بیاوریم و به زیست خود ادامه دهیم. با مثالی صحبتیم را ادامه می‌دهم. ایجاد مادر کنار رودی زندگی کردند و اسمش را «زند رود» گذاشتند که بعدها به «زاینده رود» تغییر کرد. خوانش این اسم به نسل آینده می‌گوید که این رود مثل مادر است؛ می‌توانی کنار این رود زندگی کنی، کشاورزی کنی و خانواده تشکیل بدهی. می‌گوید که زندگی کنار این رود دوام و قرار دارد. اما رود دیگری هست به نام «دلهرود» و «دله» که در گویش بختیاری به معنای سگ‌ولگرد است. این خوانش می‌گوید نمی‌شود کنار این رود، روستایی برپا کرد و زندگی تشکیل داد؛ چون این رود طغیان می‌کند و آرام و قرار ندارد. اینها کدهای فرهنگی است که زیستن در سرزمین را به ما یاد می‌دهد.

از دیدگاه شما در رمز گشایی و خوانش اسامی مورد انتخاب نیاکان خود، موفق بوده‌ایم و از این تجربه به‌دستی استفاده کرده‌ایم؟
بی‌تعارف باید بگویم که موفق نبوده‌ایم. وقتی مثلاً می‌گوییم این نام قشنگ نیست یا علت را درک نمی‌کنیم که همان ضعف کدگشایی است، اسم را به راحتی عوض می‌کنیم. اینجا فقط یک اسم عوض نمی‌شود، بلکه از ارتباط برای همیشه قطع می‌شود؛ ارتباط بین دانش بومی نیاکان ما برای زیستن و نسل جدید سردرگم می‌شود؛ مثلاً کنار رودخانه خانه می‌سازند و نمی‌دانند این رودخانه‌ای است که مدام طغیان می‌کند. پس خانه خراب می‌شود و دوباره خانه‌ای محکم‌تر می‌سازند و باز هم همین اتفاق می‌افتد. بعد مسیر رودخانه را عوض می‌کنند و ده‌ها راه حل

دقت در نامگذاری عناصر طبیعی در محدوده کرمانشاه و منطقه اورامانات به کدهای فرهنگی شبیه‌است؛ کدهایی که راه و رسم بر خورد با طبیعت را از سوی نسل قدیم به نسل جدید نشان می‌دهند. شما در بیش از یک دهه مطالعه در حوزه میراث ناملموس کرمانشاه به کدهایی از این دست برخورد کرده‌اید؟

موضوع میراث ناملموس در منطقه کرمانشاه موضوعی قابل توجه است که با کدگشایی از آن می‌شود به راه و رسم زیست در این منطقه پی برد. اما مهم‌تر از کشف این کدها یا واضح‌تر بگویم نام‌هایی که روی چشمه‌ها، رودها و روستاهای می‌گذاشتند این است که بتوانیم وجه تسمیه یا به عبارتی علت این نامگذاری را پیدا کنیم. در واقع در این صورت به خوانش از سرزمین، اقلیم یا در محدوده کوچک‌تر یک روستایی می‌بریم. این اسامی در واقع قدیمی‌ترین سند یا همان کدی است که ما به نسل آینده می‌گوییم می‌توانیم در این

کپ
راحله عبدالحسینی
روزنامه‌نگار



سرزمین وسیع مادر طول تاریخ همواره با طبیعت طبیعی دست و پنجه نرم کرده و به زیست خود ادامه داده‌است. مردم گوشه و کنار این جغرافیا با توجه به داشته‌های خود می‌دانستند چطور با پید با طبیعت بی‌امون‌شان رفتار کنند تا زندگی را تاب بیاورند. آنها زندگی را فقط برای خود نمی‌خواستند و برای گیاهان و حیوانات به اندازه خودشان حق زندگی قائل بودند و می‌دانستند حیات‌شان به زنده‌بودن همه جانداران اطراف‌شان گره خورده‌است. حفظ این دانش بومی، همچون نگهداری از گنج‌ناپایی است که بی‌توجهی به آن، فقط به‌منزله قطع از تباط ما یا گذشتگان مان نیست، بلکه باعث می‌شود نوع رفتار با طبیعت را ندانیم و در مسیر توسعه باید موفق باشیم. عزیز مصطفایی، دانش آموخته رشته مر مردم‌شناسی و کارشناس میراث ناملموس اداره ه میراث فرهنگی، صنایع دستی و میراث فرهنگی کرمانشاه معتقد است این موضوع مهم در حوزه میراث ناملموس دسته‌بندی می‌شود و نخستین سرنخ آن از نامگذاری کرمانشاه، رودها، کوه‌ها و عناصر طبیعت پیرامون از سوی نیاکان ما پیدای می‌شود. به پنهان ۱۳ شهر روز، روز ملی مردم‌شناسی، یا او که تحقیقات گسترده‌ای در این زمینه در اقلیم اورامانات انجام داده در باره فلسفه این نامگذاری‌ها به گفت‌وگو نشستیم.

کارتشناس میراث فرهنگی معتقد است اسامی کهن مانند چراغ‌های راه و رسم زندگی را روشن می‌کند

اسامی روی عناصر طبیعی همچون دریا، کوه، جنگل و چشمه و همچنین اسامی محل زندگی و روستاها از سوی گذشتگان ما با دلیل منطقی انتخاب می‌شده‌است. سیدمحمد بهشتی، کارشناس میراث فرهنگی در گفت‌وگو با همشهری به این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید: «وقتی صحبت از گذشتگان ماست باید از حدود ۸دهه پیش را در نظر بگیریم. پژوهش‌ها نشان می‌دهد تا آن زمان و قبل از دوره اخیر، اسامی با مسماایی انتخاب می‌شده. مثلاً اگر اسم رودخانه‌ای زاینده‌رود بوده، یعنی این رودخانه سرشار از زندگی است.



راز نام‌های کهن
این کارشناس میراث فرهنگی درباره تغییر اسامی بدون شناخت وجه تسمیه آن بیشتر توضیح می‌دهد و می‌افزاید: «وقتی اسمی

دیگر که هیچ‌یک بومی نیستند و راه ما را از توسعه پایدار دور تر و دور تر می‌کنند.

یعنی تغییر یک اسم این قدر تبعات دارد؛ درحالی‌که بسیاری از این اسامی تغییر کرده‌اند؟ در کرمانشاه این تغییر اسامی چطور بوده‌است؟

همینطور است و تبعات را مشاهده می‌کنیم. این تغییر اسامی فرهنگ ما را نابود می‌کند. در کرمانشاه روستایی هست به‌نام «چشمه زرشک». این اسم، جدید است؛ در حالی که در این روستا اصلاً نه زرشکی می‌روید و نه بوته زرشکی وجود دارد. تحقیقات نشان می‌دهد اسم روستا «چم زری» بوده‌است. برای نامگذاری جدید «چم» به چشمه ترجمه شده که نادرست است. اصلاً چشمه‌ای در روستا نیست. «چم» به معنای رودخانه است و «زری» بوته‌ای خراب‌ار است که برای پوشش سقف خانه‌های روستا استفاده می‌شده‌است. «چم زری» در واقع رودخانه‌ای بوده که در کنار آن بوته‌ای رشد می‌کرده و از آن بوته در ساخت سربینه استفاده می‌شده‌است. حالا نسل جدید در این روستا به دنبال پرورش زرشک یا بی‌مسئله‌گویی برای زرشک است! تبعات تغییر ناشیبه اسامی همینطور نمود پیدای می‌کند.

اما گاهی تغییر اسامی برای تلفظ راحت‌تر یا نگارش آسان‌تر لازم است.

قبول دارم، اما چرا برای تغییر اسامی از اداره میراث استعمال گرفته نمی‌شود؟ اسامی با معنای با هویت نباید تغییر کنند. اگر همه تغییری لازم است نباید طوری باشد که اسمی بی‌اصالت و ناهمگون برای روستا یارود یا کوه...و انتخاب شود. ببینید کنار چشمه‌ها، اسکوننگاه



شکل می‌گرفت. حالا در تغییر اسامی همه «چم»‌ها را به چشمه ترجمه کرده‌اند؛ درحالی‌که «چم» در زبان ما به معنای رودخانه است و کنار برخی از رودخانه‌ها نمی‌شود سکوننگاه تشکیل داد. مثالی دیگر بزئمه، منطقه بیلاقی دیگر دره‌ای است در شهرستان شاهو، اسم آنجا نشان می‌دهد که اینجا منطقه گردشگری و زندگی است؛ چون زیستگاه یک نوع پیاز خوراکی است. «دلو» به معنای ظرف آب است و از آنجا که در این منطقه تورفتگی‌ها یا حفره‌هایی وجود دارد و آب ناشی از ذوب شدن برف در آنجا جمع می‌شود و از سویی دیگر پیاز خوردویی هم در این محل می‌روید به این نام خوانده می‌شود. موضوع تغییر اسم یک منطقه در جایی قابل تامل‌تر می‌شود که اسم ده یا روستا تغییر می‌کند و در مکان‌های اداری و نامه‌نگاری‌ها اسم جدید ثبت می‌شود و کم‌کم اسامی نمی‌داند «چشمه زرشک» یعنی چه و قبلش چه بوده‌است. اصل مطلب و کدی که نیاکان ما به ما دادند برای همیشه فراموش می‌شود و این زنگ خطری است که فاصله ما را از توسعه پایدار بیشتری می‌کند.

در صحبت‌هایتان چندبار به توسعه پایدار اشاره کردید. به نظر می‌رسد تأکید زیادی روی فرهنگ چار چوبی و مگر نه این است که توسعه پایدار برای خودش چار چوبی و معیارهایی دارد؟

به اعتقاد من توسعه پایدار با پایین به بالا تعریف می‌شود؛ یعنی زمانی که پای بومیان هر منطقه در میان باشد، نسخه خارجی نتیجه نمی‌دهد. در دهه ۱۳۴۰ طرح چشک آمریکا یکی برای توسعه پایدار به دلیل غیربومی بودن شکست خورد. این نکته را هم بگویم که مشارکت بومیان این نیست که در جلسه‌ها و گردهمایی‌ها حضور داشته‌باشند. منظور من از مشارکت بومیان این است که پای صحبت موسسید کرده‌ها بنشینیم و بپرسیم چرا چرا روستا یا این رود را اینطور انتخاب کردید؟ یا بپرسیم چرا نوع معماری در اورامانات یا در هر اقلیم دیگری این گونه و با این مواد انتخاب شده‌است؟ آنان به ما می‌گویند که در اورامانات روی پایه‌های درخت «بنه» دیوار می‌چینند تا ریشه درخت بیرون نیفتد؛ چون معیشت آنان در گرو حیات آن درختان بود و می‌دانستند که ادامه زندگی از مسیر ارتباط با طبیعت می‌گذرد. البته این موضوع برای همه گذشتگان ما که در ایران زندگی می‌کردند، صدق می‌کند. برای توسعه پایدار هم نباید به بیراهه برویم. مطالعات یا همان چارچوب باید از فرهنگ همین مردم حاصل شود. ساختاری که آنان برای زندگی خود داشتند، ما را به شاخص‌های توسعه پایدار می‌رساند.

پهشتی با یادآوری این موضوع می‌گوید: «جنوب منطقه روستای بیان به عمد با خراسان یا بخش‌هایی از سیستان و بلوچستان را در نظر بگیرید که مردمش مهاجرت کرده‌اند. حالا اسم روستا هم عوض شود یا اسم رود و دره‌ای در آن حوالی، دیگر هیچ کسی نمی‌داند نام قدیم آن محل و کسوه چه بوده و چرا این نام را داشته؟» این چراغ چه وضعی را برای زیستن در آن منطقه روشن می‌کرده؟ کسی نمی‌داند. چراغی خاموش شده‌است. البته ممکن است آن نام در کتابی یا نقشه‌ای ماندگار شده باشد ولی باز هم برای نسل جدید ناآشناست. بهشتی در پایان به نام برخی از استان‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: «اسم جنگلی به نام گلستان را گذاشتیم. روی استان در حالی که این منطقه برای خودش تاریخی دارد و در کتاب‌های تاریخ به نام استان آباد شناخته می‌شود. در نامگذاری جدید قائل به فاعده‌ای نیستیم. درحالی‌که نامگذاری در قدیم برای خودش رسمی داشت.»

فراموشی قصه نام‌ها

بیشترین آسیب از تغییر اسامی کهن به اسامی جدید متوجه مناطق یا روستاهایی است که کم‌کان از سکنه خالی می‌شود.

اخبار کوتاه

اصل ماجرا

ماجرای انباشت سیب در آذربایجان غربی

دیروز ۱۲ شهریورماه اعلام شد که بار دیگر انباشت سیب در کنار جاده‌های استان آذربایجان غربی مشاهده شده‌است. اتفاقی که در سال‌های گذشته مشاهده و به یک معضل در زمینه محصولات کشاورزی در این استان تبدیل شده بود. هم‌زمان با عرضه میوه‌های تابستانی در بازار آذربایجان غربی، مراکز مجاز و غیرمجاز خرید و فروش میوه از جمله سیب صنعتی در حاشیه جاده‌های استان به‌ویژه ارومیه دایر می‌شود. حالا گفته می‌شود بار دیگر انباشت سیب در جاده‌های آذربایجان غربی رویت شده‌است که مشاور امور هماهنگی و رسانه استاندار آذربایجان غربی تأکید کرده که چنین خبری صحت ندارد. علی‌رآزی به همشهری گفت: «۲سال پیش چنین اتفاقی افتاد؛ یعنی در سال ۱۴۰۰ در آذربایجان غربی انباشت سیب وجود داشت، اما در سال گذشته و امسال دیگر انباشت سیب نداشتیم.»

این حکایت ناخوشایندالبته در ایام خرید و فروش سیب در ختی (آخر تابستان و ابتدای پاییز) کارشناس میراث ناملموس اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کرمانشاه در این‌باره می‌گوید: «این آیین در واقع نوعی یاری گری سنتی برگرفته از فرهنگ بومی برای حفظ طبیعت است. همان حلقه مفقوده توسعه پایدار که مورد نظر من است.»

باینگان واز بیع رفتن راه‌ها بر اثر بارش برف و باران، هر سال اوایل بهار با بنگانی‌ها راه‌ها را بازسازی می‌کنند تا مردم و دام‌ها بتوانند به نواحی بیلاقی دسترسی آسان داشته باشند. در روزی که هوا مساعد است افرادی که هسته اولیه را شکل دادند، خودجوش به سمت بازسازی یا ساخت راه حرکت می‌کنند و هر روز به این تعداد افزوده می‌شود و تعداد بیشتری از مردم درگیر گل می‌شوند. بیشتر راه‌گردانان این رقم بیشتر می‌شود. ۳۰ درصد این گردش مالی در حوزه خرید و فروش سیب در ختی در استان تخمین زده می‌شود و با احتساب سایر محصولات این رقم بیشتر می‌شود. ۳۰ درصد این گردش مالی در بخش سیب صنعتی است؛ بنابراین کنترل دلالتان این بازار کار چندان آسانی نیست.»

با این حال، ایرنا نوشت: به‌رغم تلاش مسئولان سازمان جهاد کشاورزی برای ساماندهی این نوع فعالیت‌ها در مراکز مجاز، این امر تاکنون کاملاً محقق نشده و ده‌ها جایگاه غیرمجاز انباشت میوه (به‌ویژه سیب زیر درختی) در حاشیه جاده‌های آذربایجان غربی همچنان دایر است.

خبر روز

سمیه گل‌اگیریان*

ضرر عشایر ابر کوه از خشکسالی‌ها

شهرستان ابر کوه، یکی از شهرستان‌های عشایرنشین یزد است، اما توان پایین اقتصادی و اثرات خشکسالی‌ها، فشار مضاعفی را به آنها وارد کرده‌است. یکی از مشکلات اصلی مشکلات، دریافت تسهیلات برای نگهداری از دام‌هایشان در سال‌های خشکسالی در قالب «امداد کارت» است که همه را مقروض کرده‌است. یکی از عشایر بختیاری باغوک در ابر کوه با اشاره به دریافت تسهیلات ۱۰ درصدی امداد کارت برای خرید علوفه دام در خشکسالی‌های اخیر به همشهری می‌گوید: «با توجه به درگیری مجدد با خشکسالی و وارد شدن خسارت به دام‌ها، توان بازپرداخت نداریم.»

احمد سعیدی فرمی‌افزاید: «سال گذشته نه تنها گیاهان، بلکه حیوانات وحشی و اهلی هم در استفاده از منابع آبی سهم دارند و نباید منابع برای انسان‌ها محدود شود. عزیز مصطفایی می‌گوید: «همیشه می‌گوییم چرا روستاییان به سمت چشمه یا رود می‌روند و آب می‌آورند؟ چرا نوع خشکسالی در اورامانات یا در هر اقلیم دیگری این گونه و با این مواد انتخاب شده‌است؟ آنان به ما می‌گویند که در اورامانات روی پایه‌های درخت «بنه» دیوار می‌چینند تا ریشه درخت بیرون نیفتد؛ چون معیشت آنان در گرو حیات آن درختان بود و می‌دانستند که ادامه زندگی از مسیر ارتباط با طبیعت می‌گذرد. البته این موضوع برای همه گذشتگان ما که در ایران زندگی می‌کردند، صدق می‌کند. برای توسعه پایدار هم نباید به بیراهه برویم. مطالعات یا همان چارچوب باید از فرهنگ همین مردم حاصل شود. ساختاری که آنان برای زندگی خود داشتند، ما را به شاخص‌های توسعه پایدار می‌رساند.»

در نزدیکی پاره نام می‌برد و درباره وجه تسمیه آن می‌گوید: «ژژه به معنای کبک است و ژژاوی به معنای آیشخور کبک‌ها. روستای بیان به عمد با خراسان یا بخش‌هایی از سیستان و بلوچستان را در نظر بگیرید که مردمش مهاجرت کرده‌اند. حالا اسم روستا هم عوض شود یا اسم رود و دره‌ای در آن حوالی، دیگر هیچ کسی نمی‌داند نام قدیم آن محل و کسوه چه بوده و چرا این نام را داشته؟» این چراغ چه وضعی را برای زیستن در آن منطقه روشن می‌کرده؟ کسی نمی‌داند. چراغی خاموش شده‌است. البته ممکن است آن نام در کتابی یا نقشه‌ای ماندگار شده باشد ولی باز هم برای نسل جدید ناآشناست. بهشتی در پایان به نام برخی از استان‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: «اسم جنگلی به نام گلستان را گذاشتیم. روی استان در حالی که این منطقه برای خودش تاریخی دارد و در کتاب‌های تاریخ به نام استان آباد شناخته می‌شود. در نامگذاری جدید قائل به فاعده‌ای نیستیم. درحالی‌که نامگذاری در قدیم برای خودش رسمی داشت.»

صدور ۲۵۰ دامدار کارت در یزد

رئیس اداره امور عشایری یزد با بیان اینکه ۳۵۰ بهره‌بردار دامدار کارت در استان تسهیلات ده درصدی دریافت کرده‌اند، می‌گوید: «آن‌ها امید داشتند که سال ۱۴۰۱ در آمدی کسب و تسهیلات را تسویه کنند، اما خشکسالی مجدد همه را متضرر کرده‌است.» جواد شمس راه برون‌رفت از این وضعیت را پرداخت تسهیلات مجدد به عشایر اعلام می‌کند و می‌گوید: «تا زمانی که محدودیت ناشی از بدهی بانکی رفع نشود، امکان پرداخت تسهیلات جدید وجود ندارد.» جامعه محدود اما زحمتکش عشایری یزد به‌شدت با آثار خشکسالی درگیر هستند و اگر تحت حمایت قرار نگیرند، کم‌کم این سبک زندگی تغییر یافته و شاهد حذف بیلاقی و قشلاق شدن و تولید ارگانیک‌شان خواهیم بود. روزنامه‌نگار